



بررسی تأثیرات اندیشه ابن تیمیه بر عملکرد

سلفیه جهادی

علی‌اکبر لطفی*

چکیده

سلفیه جهادی جریانی نوظهور در جامعه اسلامی است که بر اثر فهم نادرست از معارف ناب اسلامی ایجاد شده است. این گروه برای پیشبرد اهداف خود، به فتاوای ابن تیمیه استناد می‌کنند تا با ارائه تفسیری خاص از این فتواها رفتارهای خود را توجیه نمایند. مهم‌ترین این استنادها عمدتاً در چهار حوزه رفتاری ایشان است: ۱. منحصر دانستن هدایتگری به واسطه شمشیر و قتال؛ ۲. قتل مسلمانان و افراد غیرنظامی به بهانه تترس؛ ۳. رفتارهای ناهنجار و شیوه‌های غیرمتعارف در قتل اسیران جنگی؛ ۴. مقابله با حاکمان ممالک اسلامی به عنوان اصلی‌ترین دشمن. تکفیری‌ها این چهار رفتار خود را به واسطه فتواهای ابن تیمیه، که از او به عنوان شیخ المجاهدین یاد می‌کنند، انجام می‌دهند. در این مقاله، با روش توصیفی تحلیلی و با تکیه بر کتاب، سنت و کلام بزرگان فریقین، این اندیشه و عملکرد بررسی خواهد شد.

کلیدواژه‌ها: سلفیه جهادی، ابن تیمیه، افکار و ریشه‌ها، آثار و پیامدها.

* کارشناسی ارشد مذاهب اسلامی، پژوهشگر مؤسسه دار الإعلام لمدرسة أهل البيت (ع).

مقدمه

شناخت جریان‌ها و گروه‌های فکری، سیاسی و فرهنگی فعال در جامعه اسلامی، از وظایف مسلمانان است. از سویی دیگر، شناخت صحیح گروه‌ها متوقف بر علم به آموزه‌ها و عقاید آن گروه است و عقاید هر گروهی زمانی می‌تواند اعتبار داشته باشد که با قرآن، سنت و ملاک‌های عقل فطری هماهنگ باشد. یکی از جریان‌های نوظهور در ممالک اسلامی «سلفیه جهادی» است که بیشتر اندیشه‌های خود را بر پایه فتاوای ابن تیمیه استوار نموده است؛ از این رو، باید اندیشه و آموزه‌های آن بر کتاب و سنت عرضه شود و بدون اعتنا به فتواهای یک شخص خاص، میزان صحت و تطابق این آموزه‌ها با معارف اسلامی معلوم گردد.

آنچه امروزه در جامعه اسلامی مشاهده می‌شود، رفتارهای ناهنجار گروهی تحت عنوان سلفیه جهادی در مقابله با مخالفان خود است که این رفتارها را با بهره‌برداری از اندیشه ابن تیمیه، به دین منتسب می‌نمایند. این امر موجب شده است تا چهره رحمانی اسلام در عالم مخدوش شود و معاندان این عملکردهای غلط را به عنوان معارف اسلامی معرفی کنند. از این رو، ضرورت ایجاب می‌کند رفتارهای غلط این گروه و همچنین مستندات آنها برای این رفتارها شناخته شود و به صورت دقیق نقد گردد. این گروه به کشتار افراد بی‌گناه به بهانه هدایتگری، تبیین توحید و ترس اقدام می‌کنند، و همچنین رفتارهای زشتی در کشتار اسیران جنگی و قتال با حاکمان ممالک اسلامی دارند که مستند به فتواهای ابن تیمیه است. با توجه به اینکه کتاب یا مقاله‌ای درباره استنادهای سلفیه جهادی به فتواهای ابن تیمیه در پیشبرد اهداف آنها نگاشته نشده است، ضرورت ایجاب می‌کند ضمن بیان استنادهای ایشان به فتواهای ابن تیمیه، به نقد علمی آن از کتاب، سنت و کلام بزرگان فریقین پرداخته شود. در این مقاله، ضمن بیان استنادهای سلفیه جهادی به فتواهای ابن تیمیه، به نقد آن پرداخته شده است.

ابن تیمیه

تقی الدین ابوعباس احمد بن عبدالحلیم ابن تیمیه در سال ۶۶۱ق در حران متولد شد؛^۱ کسی که تفکر سلفیت را نظام‌مند و مدوّن نمود و در آرا و اندیشه خود به سلف بسیار تکیه می‌کرد. از این رو، می‌توان او را به‌عنوان تنظیم‌کننده مکتب سلفیت دانست؛ چرا که تا قبل از وی کسی به این اندازه به این تفکرات دامن نزده بود و به همین دلیل، او را به‌عنوان پیشوای سلفیت خواندند^۲ و حتی برخی سلفی‌ها از او به‌عنوان پدر بیداری اسلامی یاد می‌کنند.^۳ همچنین چنان وی بر تفکر افراطی سلفی متکی بود که برخی منتقدانش معتقدند که در دوره‌های اخیر، کسی به‌اندازه او به اسلام ضرر نرسانده است.^۴

بعد از شکل‌گیری اولین گروه‌های سلفیه جهادی که منجر به قتل انور سادات شد، برخی عامل این جنایت را تأثیرپذیری قاتلان از اندیشه تکفیری ابن تیمیه دانستند؛ تا جایی که برخی مطرح کردند که ابن تیمیه عامل قتل انور سادات بود.^۵ محمد عماره^۶ نیز تصریح دارد: «بیشترین استناد جهادی‌ها به اندیشه ابن تیمیه است؛ از این رو، می‌توان وی را اولین متفکر این گروه‌ها دانست».^۷

استنادهای سلفیه جهادی به فتوای ابن تیمیه

با مراجعه به آثار و همچنین مشاهده عملکرد سلفیه جهادی می‌توان تأثیرپذیری ایشان از اندیشه ابن تیمیه را در چهار حوزه بیان کرد:

۱. قتال؛ تنها راه هدایت‌گری

از جمله استنادهای سلفیه جهادی به کلام ابن تیمیه این است که قتال با مخالفان تنها

۱. ابن عماد، عبدالحی بن احمد، شذرات الذهب فی أخبار من ذهب، ج ۸، ص ۱۴۱.

۲. نبهانی، یوسف بن اسماعیل، شواهد الحق فی الاستغاثة بسید الخلق علیه السلام، ص ۴۳.

۳. سمهوری، رائد، نقد الخطاب السلفی، ص ۱۰.

۴. کوثری، محمد زاهد، الإشفاق علی أحكام الطلاق، ص ۶۷.

۵. سید احمد، رفعت، القرآن و السیف، ص ۱۱۵؛ سید احمد، رفعت، تنظیمات الغضب الإسلامی فی السبعینیات، ص ۸۵.

۶. وی فردی روشنفکر و دانشمندی اسلامی، و همچنین محقق و عضو جمعیت تحقیقات و پژوهش‌های اسلامی در دانشگاه الأزهر قاهره است.

۷. عماره، محمد، الفریضة الغائبة جزور و حوار، ص ۹.

راه هدایت آنان است. از این رو، چنین اعتقادی مستند به فتوای ابن تیمیه است که مطرح کرده است:

۱. جهاد با هر گروهی که به اسلام منتسب باشد، اما از برخی احکام ظاهری اسلام که به تواتر به ما رسیده است، سرپیچی کند، واجب است؛ تا اینکه تمام دین برای خدا باشد.^۱

۲. «فالقتال واجب حتی یكون الدین كله لله و حتی لا تكون فتنة»؛^۲ (پس قتال واجب است تا اینکه دین برای خدا شود و هیچ فتنه‌ای باقی نماند).

تکفیری‌ها این فتوای ابن تیمیه را مستندی برای کشتارهای خود قرار داده‌اند و با استناد به این فتواها، مسلمانان بی‌گناه را به‌خاطر انجام‌دادن تمام احکام الهی و به‌بهانه هدایت آنان می‌کشند.^۳ آنان حتی قائل‌اند که حکم این دسته از مسلمانان همان حکم خوارج است.^۴

ابن تیمیه تصریح کرده است: «قوام الدین بكتاب یهدی و سیف ینصر»؛^۵ (پایداری دین به کتابی است که هدایتگر است و شمشیری که یاری‌دهنده است). سلفیه تکفیری با استناد به این فتوا، قائل‌اند که نجات جامعه، تنها با جهاد (قتال) محقق می‌شود و این تنها راه مورد رضایت خداوند و بهترین راه در انتشار دین است؛^۶ از این رو، هرکسی می‌خواهد مبلغ توحید الهی باشد، باید در این مسیر (قتال) قدم بردارد.^۷ تا جایی که عبدالله عزام در این باب تصریح دارد: «این دین به‌واسطه شمشیر برای ما آمده است، نشر این دین نیز به‌واسطه شمشیر است، بقای آن نیز در گرو شمشیر است و اگر شمشیر را از این دین جدا کنیم، دین نابود می‌شود».^۸

۱. ابن تیمیه، احمد بن عبدالحلیم، مجموع الفتاوی، ج ۲۸، ص ۳۰۸.

۲. «أية طائفة انتسبت إلى الإسلام و امتنعت عن بعض شرائعه الظاهرة المتواترة، فإنه يجب جهادها باتفاق المسلمين حتی یكون الدین كله لله». (همان، ج ۲۸، ص ۵۰۲).

۳. جماعت اسلامی مصر، حتمية المواجهة، ص ۳۱.

۴. همان.

۵. ابن تیمیه، احمد بن عبدالحلیم، مجموع الفتاوی، ج ۱۰، ص ۱۳.

۶. مقدسی، ابومحمد و عاصم برقابی، التوحید و الجهاد عنوان التميز، ص ۲.

۷. همان.

۸. «هذا الدین جاء بالسيف و قام بالسيف و یبقى بالسيف و یضیع إذا ضاع السيف». (عزام، عبدالله، ذکریات فلسطین، ص ۲۵).

بررسی و نقد

سلفیه تکفیری با تکیه بر این فتاوی ابن تیمیه، تنها راه هدایت جامعه و دعوت همگان به توحید را «قتال» دانسته‌اند؛ از این رو با این اندیشه، به کشتار انسان‌های بی‌گناه زیادی اقدام کرده‌اند. این در حالی است که با مراجعه به کتاب و سنت خلاف دیدگاه ایشان معلوم می‌شود؛ چراکه نه تنها برای انحصار هدایتگری بر کشتار مخالفان، مستندی در کتاب و سنت وجود ندارد، بلکه با اهداف اسلام نیز مخالف است. با مراجعه به کتاب الهی به‌خوبی نمایان می‌شود که قرآن مبدأ اجبار در پذیرش دین را رد کرده است. بنابراین، به برخی از این موارد اشاره می‌کنیم:

آیه اول: «وَلَوْ شَاءَ رَبُّكَ لَآمَنَ مَن فِي الْأَرْضِ كُلُّهُمْ جَمِيعًا أَفَأَنْتَ تُكْرِهُ النَّاسَ حَتَّى يَكُونُوا مُؤْمِنِينَ»^۱ (اگر پروردگار تو بخواهد، همه کسانی که روی زمین هستند ایمان می‌آورند. آیا تو مردم را به اجبار وادار می‌کنی که ایمان بیاورند؟)

آن‌گونه که در آیه مشاهده می‌شود، نوعی استفهام انکاری خطاب به پیامبر ﷺ وجود دارد که ای پیامبر، مردم را به اجبار و به اکراه وادار به پذیرش دین نکن.^۲

زمخشری ذیل این آیه تصریح دارد: «معنای آیه این است که ای پیامبر، تنها خداوند توان و قدرت بر اکراه دارد و تو این حق و قدرت را نداری که بر پذیرش اسلام اکراه کنی».^۳

ابن کثیر نیز ذیل این آیه، اکراه در پذیرش اسلام را رد نموده است.^۴

آیه دوم: «لَا إِكْرَاهَ فِي الدِّينِ قَدْ تَبَيَّنَ الرُّشْدُ مِنَ الْغَيِّ»^۵ (در پذیرش دین خدا اکراه و

اجباری نیست. به تحقیق هدایت از گمراهی مشخص شده است).

این آیه نیز به صراحت اکراه و اجبار در پذیرش دین را نفی می‌نماید.

ابن کثیر، که آرای او مورد پذیرش سلفیان است، ذیل این آیه تصریح دارد:

این آیه درباره یکی از انصار، از بنی سالم بن عوف، به نام الحصینی نازل شد که

۱. سورة يونس، آیه ۹۹.

۲. قرضاوی، یوسف، فقه الجهاد، ج ۱، ص ۵۶۳.

۳. زمخشری، محمود بن عمر، الکشاف، ج ۲، ص ۳۷۳.

۴. ابن کثیر، اسماعیل بن عمر، تفسیر القرآن العظیم، ج ۴، ص ۲۹۸.

۵. سورة بقره، آیه ۲۵۶.

دارای دو فرزند نصرانی بود. پیامبر ﷺ خطاب به وی فرمودند: «آنان را به پذیرش اسلام مجبور نکن» و خداوند این آیه را نازل فرمود.^۱

طبری نیز ذیل آیه تصریح می‌کند:

این آیه درباره برخی زنان انصار نازل شده که فرزندان‌شان زنده نمی‌ماندند و اینان نذر کردند که اگر فرزندان‌شان زنده بمانند، آنان را یهودی کنند. بعد از اینکه اسلام آمد، آنان گفتند: «اگر بخواهید، آنان را به پذیرش اسلام مجبور می‌کنیم». آیه نازل شد و از اجبار در پذیرش اسلام منع کرد.^۲

آیه سوم: «ادْعُ إِلَى سَبِيلِ رَبِّكَ بِالْحُكْمَةِ وَالْمَوْعِظَةِ الْحَسَنَةِ»؛^۳ (دعوت کن به‌سوی پروردگارت، با حکمت و موعظه حسنه).

این آیه یکی دیگر از آیاتی است که طریقه هدایتگری صحیح را به پیامبر ﷺ متذکر می‌شود. مفسران ذیل این آیه تصریح دارند که این آیه دلیلی است بر اینکه تندی و رفتار ناشایست در هدایتگری مقبول نیست.^۴

به‌علاوه، این عملکرد با سیره پیامبر ﷺ نیز مخالفت صریح دارد؛ چون در روایتی از وجود پیامبر گرامی اسلام ﷺ ذکر شده که ایشان فرمودند: «إِنَّمَا بُعِثْتُ لِأَتَمِّمَ صَالِحَ الْأَخْلَاقِ (مکارم الأخلاق)»؛^۵ (فقط مبعوث شده‌ام که اخلاق خوب و ارزش‌های اخلاقی را کامل کنم).

این روایت در منابع معتبر متعددی از اهل سنت وارد شده است و حدیث‌دانانی همچون البانی آن را صحیح دانسته‌اند.^۶ حاکم نیشابوری نیز به‌شرط مسلم آن را صحیح دانسته است.^۷

۱. «نزلت في رجل من الأنصار من بني سالم بن عوف، يقال له الحصيني، كان له ابنان نصرانيان و كان هو رجلاً مسلماً، فقال للنبي ﷺ: ألا استكرههما». (ابن كثير، اسماعيل بن عمر، تفسير القرآن العظيم، ج ۱، ص ۳۸۳).

۲. طبری، محمد بن جریر، جامع البيان في تأويل القرآن، ج ۵، ص ۴۰۷.

۳. سورة نحل، آیه ۱۲۵.

۴. ثعلبی، احمد بن محمد، الكشف و البيان عن تفسير القرآن، ج ۶، ص ۵۲؛ زمخشری، محمود بن عمر، الکشاف، ج ۲، ص ۶۴۴؛ کرجی قصاب، احمد، النکت الدالة على البيان في أنواع العلوم و الأحکام، ج ۲، ص ۱۰۵.

۵. بخاری، محمد بن اسماعیل، الأدب المفرد، ص ۱۰۴؛ ابن ابی شیبہ، عبدالله بن محمد، المصنّف في الأحاديث و الآثار، ج ۶، ص ۳۲۴؛ حاکم نیشابوری، محمد بن عبدالله، المستدرک على الصحيحين، ج ۲، ص ۲۶۰؛ ابن حنبل، احمد بن محمد، مسند الإمام أحمد بن حنبل، ج ۱۴، ص ۵۱۳.

۶. البانی، محمد ناصرالدين، سلسلة الأحاديث الصحيحة، ج ۱، ص ۱۱۲.

۷. حاکم نیشابوری، محمد بن عبدالله، المستدرک على الصحيحين، ج ۲، ص ۶۷۰.

با توجه به این روایت شریف، سیره پیامبر ﷺ در برخورد با مردم -چه مسلمان چه کافر- متکی بر اخلاق حسنه بوده؛ مگر کافرانی که با اسلام و ایشان عناد و دشمنی داشته‌اند، که برخورد پیامبر ﷺ با این افراد تند بود؛ البته نه از باب کفرشان، بلکه به‌خاطر دشمن بودنشان.

علاوه بر این، آنچه امروزه سلفیان جهادی انجام می‌دهند، نه‌تنها قتال با کافران معاند با اسلام نیست، بلکه کشتار مسلمانان بی‌گناهی است که به شهادتین اقرار دارند و در واقع، مخالف صریح با سیره پیامبر ﷺ دارد؛ زیرا بنا بر آنچه در منابع معتبر اهل سنت وارد شده است، ایشان فرمودند:

أَمَرْتُ أَنْ أَقَاتِلَ النَّاسَ حَتَّى يَقُولُوا لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ، فَإِذَا قَالُوهَا، وَصَلُّوا صَلَاتَنَا، وَاسْتَقْبَلُوا قِبْلَتَنَا، وَذَبَحُوا ذَبِيحَتَنَا، فَقَدْ حَزَمْتُ عَلَيْنَا دِمَائَهُمْ وَأَمْوَالَهُمْ؛^۱
دستور داده شدم بر اینکه با مردم قتال کنم تا زمانی که بگویند: «لا إله إلا الله»، پس زمانی که این را بگویند، همان نماز ما را بخوانند، رو به قبله ما عبادت کنند، مثل ذبیحه ما ذبح نمایند، پس برای ما جان و مال او محترم است.

آنچه امروز در ممالک اسلامی دیده می‌شود، این است که تکفیری‌ها افرادی را می‌کشند که به این روایت شریف ملتزم هستند.

۲. جواز قتل مسلمانانی که در حالت ترس هستند

از جمله مسائلی که در بین مذاهب اسلامی به‌صورت اجمالی مورد پذیرش واقع شده، ترس و احکام خاص آن است.

در لغت، «ترس» از مصدر «تُرس» گرفته شده و به‌معنای به‌کاربردنِ ترفندی در مقابله با کفار به‌واسطه قرار دادنِ جان یا اموال دشمن در مقابلِ ایشان برای دفاع از خویش است.^۲ در اصطلاح، ترس تعریف شده است به اینکه دشمن جان یا مالِ مسلمانی مسلمانی را در هنگام جنگ با وی، به‌عنوان پوشش در مقابل او قرار دهد.^۳

۱. بخاری، محمد بن اسماعیل، صحیح البخاری، ج ۱، ص ۷۸؛ نیشابوری، مسلم بن حجاج، صحیح مسلم، ج ۱، ص ۵۳.

۲. ابن‌منظور، محمد بن مکرم، لسان العرب، ج ۶، ص ۳۲.

۳. فهداوی، ساجده، الترس و أحكامه في الفقه الإسلامي، ص ۲۳۶.

یکی دیگر از مواردی که سلفیه تکفیری در عملکرد خود تکیه زیادی بر فتوای ابن تیمیه دارند، مسئله تترس است. ابن تیمیه درباره جواز قتل مسلمانانی که در حالت تترس در دست کفار هستند، تصریح می‌کند:

و قد اتفق العلماء على أن جيش الكفار إذا تترسوا بمن عندهم من أسرى المسلمين وخيف على المسلمين الضرر إذا لم يقاتلوا فإنهم يقاتلون وإن أفضى ذلك إلى قتل المسلمين الذين تترسوا بهم؛^۱

علما اتفاق نظر دارند بر اینکه اگر لشکر کفار به واسطه اسیران مسلمانانی که در اختیار دارد، تترس کند و ترس آن برود که اگر این کفار کشته نشوند، مسلمانان متضرر گردند، پس آن کفار کشته می‌شوند؛ هرچند این امر موجب کشته شدن اسیرانی گردد که در دست کفار هستند.

سلفیان جهادی با تکیه بر این فتوای ابن تیمیه، به بهانه اینکه در حال حاضر افراد غیرنظامی در حالت تترس هستند و دشمن از آنها به عنوان سپر و پناه استفاده کرده است، اقدام به بمب‌گذاری در مراکز عمومی می‌کنند و به واسطه آن، انسان‌های بی‌گناه اعم از مسلمان و غیرمسلمان را به قتل می‌رسانند. ابومصعب سوری، از رهبران فکری و عملیاتی سلفیه جهادی، در این باب تصریح دارد:

از من درباره منفجر کردن بمب در مراکز عمومی که افراد غیرمسلح در آنجا هستند و حتی برخی از آنها نماز می‌خوانند و اذان از مساجدشان پخش می‌گردد، سؤال می‌شود. من در جواب این سؤال می‌گویم: «در این مراکز، به چند دلیل قتال واجب است. ... و دیگر اینکه قول ابن تیمیه که گفت: "علما اتفاق نظر دارند بر اینکه اگر لشکر کفار اسیرانی را از مسلمانان به عنوان سپر خود قرار دهد، در صورتی که احتمال آن برود که اگر این کفار کشته نشوند، خطر بزرگی برای اسلام خواهند بود، در این صورت باید به لشکر این کفار حمله شود؛ هرچند این امر موجب کشته شدن اسیرانی گردد که در دست کفار هستند". پس بنا بر این ادله، قتال در این مراکز جایز شمرده شده است».^۲

ایمن الظواهری نیز با تکیه بر این فتوای ابن تیمیه، به جواز قتل مسلمانان اسیر در

۱. ابن تیمیه، احمد بن عبدالحلیم، مجموع الفتاوی، ج ۲۸، ص ۵۴۶.

۲. ابومصعب سوری، عمر عبدالحکیم، دعوة المقاومة الإسلامية العالمية، ص ۱۱۵۳.

دست کفار حکم کرده است.^۱

از این رو، سلفیه تکفیری قائل اند که اگرچه به واسطه انفجارهایی که امروزه در اماکن عمومی انجام می‌دهند، افراد بی‌گناه زیادی کشته می‌شوند، ولی بنا بر فتوای ابن تیمیه، که قتل مُتَتَرَس^۲ را جایز دانسته، این کشتار جایز است و افراد کشته‌شده نیز در حکم شهید هستند.^۳

بررسی و نقد

جواز قتل مُتَتَرَس در شرایطی خاص جایز شمرده شده است؛ اما سلفیه جهادی با تکیه بر فتوای ابن تیمیه درباره تترس، به کشتار افراد بی‌گناه در قالب انتحاری و بمب‌گذاری اقدام می‌کنند؛ حال آنکه این عملکرد تکفیری‌ها در کشتار انسان‌های بی‌گناه به بهانه تترس، مخالف با فتوای بزرگان اهل سنت است. برای نمونه، به برخی از این موارد اشاره می‌کنیم:

الف. مالک بن انس: از مالک بن انس درباره کفاری که در دریا هستند و عده‌ای از مسلمانان را نیز به اسارت گرفته‌اند، سؤال شد که آیا می‌توان به‌سوی آنان آتش انداخت در حالی که این مسلمانان نزد آنان هستند؟ وی جواب داد این کار تا زمانی که این اسیران نزد آنان هستند، جایز نیست.^۴

ب. غزالی: وی نیز قتل مُتَتَرَس را جایز ندانسته، و قائل است که هرچند نکشتن این افراد به‌ضرر رزمندگان اسلام باشد، بازهم جایز نیست افراد اسیر کشته شوند.^۵

حتی کسانی نیز که کشتن افراد اسیرشده در دست کافران را جایز دانسته‌اند، فقط در حالت جنگ و در معرکه نبرد، به چنین جوازی قائل شده‌اند، نه در خارج از زمان جنگ؛^۶

۱. الطواهری، ایمن، رسالة في تبرئة أمة القلم و السيف من منقصة تهمة الخور و الضعف، ص ۳۸.

۲. مسلمانانی که به‌عنوان سپر انسانی در لشکر دشمن از آنان استفاده می‌شود.

۳. حسان، عبدالحکیم، حکم العمليات الإستشهادية، ص ۴۷.

۴. مالک بن انس، المدونة، ج ۱، ص ۵۱۲.

۵. غزالی، محمد بن محمد، الوسيط في المذهب، ج ۷، ص ۲۳.

۶. علامه حلی، حسن بن یوسف، شرائع الإسلام، ص ۲۳۸؛ نووی، یحیی بن شرف، روضة الطالبین و عمدة المفتین، ج ۱۰، ص ۲۴۴؛ ابن‌قدامة، عبدالله بن احمد، المغنی، ج ۹، ص ۲۸۸.

درست برخلاف آنچه امروزه گروه‌های تکفیری انجام می‌دهند و به کشتن افراد بی‌گناه در غیرمعرکه جنگ اقدام می‌کنند.

البته باید گفت سلفیه جهادی از این فتوای ابن تیمیه سوءبرداشت دارند؛ چراکه با مراجعه به فتوای وی، بدفهمی سلفیان تکفیری آشکار می‌گردد. بدین دلیل که ابن تیمیه تترس را با شرایطی خاص بیان می‌کند که عبارت‌اند از:

۱. وجود حالت اضطرار و فقدان راهی دیگر برای خلاصی از دشمنان.

همچنین وی در جایی دیگر به صراحت آورده است:

اتفق الفقهاء على أنه متى لم يمكن دفع الضرر عن المسلمين إلا بما يفضي إلى قتل أولئك المتترس بهم جاز ذلك؛^۱

فقهائ اتفاق نظر دارند بر اینکه اگر دفع ضرر از مسلمانان، تنها در صورت قتل متترسان امکان داشته باشد، در این صورت قتل آنان جایز است.

این در حالی است که سلفیان جهادی این شرایط بیان شده از سوی ابن تیمیه را نادیده گرفته‌اند و به بهانه تترس، به کشتار افراد بی‌گناه اقدام می‌کنند.

۲. وجود حالت تترس در مقابله با کفار محارب.^۲

این در حالی است که سلفیه تکفیری، حتی کسانی را که شهادتین می‌گویند و به اسلام پایبند هستند، دشمن خود پنداشته‌اند و به بهانه مقابله با آنان، انسان‌های بی‌گناه زیادی را با تمسک بر تترس می‌کشند.

۳. کشتار غیرمتعارف اسیران جنگی

از جمله اقداماتی که سلفیه جهادی انجام می‌دهند، استفاده از شیوه‌های نامتعارف در قتل اسیران جنگی است. افراد گروه تکفیری داعش، قبل از سوزاندن خلبان اردنی، متنی از فتوای ابن تیمیه را خواندند که وی می‌گوید:

مثله کردن حق آنهاست و آنان برای گرفتن حق خود می‌توانند مثله کنند. البته می‌توانند صبر کنند و مثله نکنند و این صبر، افضل از مثله کردن است. صبر کردن

۱. ابن تیمیه، احمد بن عبدالحلیم، مجموع الفتاوی، ج ۲۰، ص ۵۲.

۲. همان، ج ۲، ص ۵۲.

در جایی افضل است که مثله کردن عاملی برای افزایش جهاد، و عاملی برای عقوبت متقابل ایشان نشود؛ ولی اگر مثله کردن و قطعه قطعه کردن دیگران باعث هدایت آنها به سوی ایمان و دوری از دشمن شود، این کار، جهاد مشروع و برپایی حدود خداوند است.^۱

تکفیری‌ها با تکیه بر این فتوای ابن تیمیه قائل اند که چون خلبان اردنی به بمباران و آتش زدن مسلمانان کرده، باید به همان شیوه (سوزاندن) وی را به قتل برسانند.^۲

بررسی و نقد

مستند تکفیری‌ها در سوزاندن خلبان اردنی، فتوای ابن تیمیه بود. در جواب این عملکرد آنان باید گفت:

۱. با مراجعه به کتاب‌های ابن تیمیه مشاهده می‌شود که این فتوا در هیچ یک از کتاب‌های وی نیامده است و فقط ابن مفلح در کتاب الفروع، این مطلب را به ابن تیمیه نسبت داده است.^۳

۲. علاوه بر فرض صحت استناد این فتوا به ابن تیمیه، این رفتار سلفیه جهادی مخالف قرآن است؛ چراکه در قرآن سفارش زیادی در قبال اسیران شده است تا جایی که می‌فرماید:

﴿يَا أَيُّهَا النَّبِيُّ قُلْ لِّمَن فِي أَيْدِيكُمْ مِّنَ الْأَشْيَاءِ إِن يُعْلَمِ اللَّهُ فِي قُلُوبِكُمْ خَيْرًا يُؤْتِيكُم خَيْرًا مِّمَّا أُخِذَ مِنْكُمْ وَيَغْفِرَ لَكُمْ وَاللَّهُ غَفُورٌ رَّحِيمٌ﴾^۴

ای پیامبر، به اسیرانی که در دست شما هستند بگو: «اگر خدا در دل‌هایتان نشانی از ایمان ببیند، بهتر از آنچه از شما گرفته شده، ارزانی شما خواهد داشت و شما را خواهد آموزد، و خدا آمرزنده و مهربان است».

۱. «إن المثلة حق لهم، فلهم فعلها للاستيفاء وأخذ الثأر، ولهم تركها، والصبر أفضل، وهذا حيث لا يكون في التمثيل بهم زيادة في الجهاد، ولا يكون نكالا لهم عن نظيرها، فأما إذا كان في التمثيل الشائع دعاء لهم إلى الإيمان أو زجراً لهم عن العدوان، فإنه هنا من باب إقامة الحدود والجهاد المشروع». (ابن مفلح، محمد، الفروع، ج ۱۰، ص ۲۶۵؛ ابن تیمیه، احمد بن عبدالحليم، المستدرک علی مجموع الفتاوی، ج ۳، ص ۲۲۳).

۲. «إلى أي فتوى استند "داعش" لأحراق الكساسبية... وما هي رسائله؟»، سایت النهار، ۴ شباط ۲۰۱۵م، آدرس: <https://www.annahar.com/article/211531>

۳. ابن مفلح، محمد، الفروع، ج ۱۰، ص ۲۶۵.

۴. سورة انفال، آیه ۷۰.

قرآن ضمن بیان عدم اکراه اسیران بر قبول اسلام، برخورد خوب با آنها را از مسلمانان خواستار است.^۱ همچنین در آیه «يُطْعَمُونَ الطَّعَامَ عَلَىٰ حُبِّهِ مِسْكِينًا وَ يَتِيمًا وَ أَسِيرًا»^۲، از کسانی که غذای خود را به اسیر می دهند، تجلیل کرده و آن را احترام نموده است.^۳ ابن کثیر ذیل این آیه با تکیه بر روایتی از ابن عباس تصریح می کند: «همه اسیرانی که خداوند بر رأفت و مهربانی با آنان تأکید دارد، از کفار بودند».^۴ سیوطی نیز ذیل این آیه همین استدلال را آورده و از قول قتاده نقل کرده است: «همانا این تأکید نسبت به اسیران کافر است؛ پس به خدا قسم، اگر مسلمانی نزد ما اسیر باشد، بیشتر از این کفار حق دارد».^۵

این در حالی است که امروزه می بینیم گروه داعش بدترین برخوردها را با اسیرانی دارد که همگی اقرارکننده به شهادتین هستند و نماز می خوانند.

قرطبی نیز در تفسیر این آیه آورده است:

آنچه از آیات قرآن استفاده می شود، این است که درباره اسیر، خداوند ما را بین دو امر مخیر قرار داده است: یا او را با منت آزاد کنیم و در مقابل چیزی اخذ نکنیم، یا در مقابل آزادی وی فدیة گرفته شود. حکم دیگری غیر از این دو بیان نشده است. همان گونه که در روایتی از انس بن مالک نقل شده است که در جنگ بدر، بعد از دستگیری عباس گروهی از انصار نزد پیامبر ﷺ آمدند و عرض کردند: «یا رسول الله، اجازه بدهید ما فدیة پسر خواهرمان، عباس بن عبدالمطلب، را بدهیم و او را آزاد کنید» و پیامبر ﷺ نیز در جواب فرمودند: «آزادش کنید و در مقابل، فدیة ای نیز پرداخته نشود».^۶

علاوه بر این، بزرگان اهل سنت آتش زدن اسیر را مردود شمرده اند؛ از این رو، دیدگاه برخی از ایشان را بیان می کنیم:

الف. ابن قدامه مقدسی: او تصریح می کند: «چنانچه بر دشمن سیطره یافتی و او را

۱. عوده، سلمان، مجموع مقالات الشيخ سلمان العودة، ص ۷۹.

۲. سورة انسان، آیه ۸.

۳. مکارم شیرازی، ناصر، تفسیر نمونه، ج ۲۱، ص ۴۰۰.

۴. ابن کثیر، اسماعیل بن عمر، تفسیر القرآن العظیم، ج ۸، ص ۲۹۵.

۵. سیوطی، عبدالرحمن بن ابی بکر، الدر المنثور فی التفسیر بالمأثور، ج ۸، ص ۳۷۱.

۶. «خَدَّثَنِي أَنَسُ بْنُ مَالِكٍ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ: أَنَّ رَجُلًا مِنَ الْأَنْصَارِ اسْتَأْذَنُوا رَسُولَ اللَّهِ ﷺ، فَقَالُوا: يَا رَسُولَ اللَّهِ، انْذَنْ فَلْنَشْرَكَ لِابْنِ أُخْتِنَا عَبَّاسٍ فِدَاءً، فَقَالَ: لَا تَدْعُونِ مِنْهَا دَرْهَمًا». (بخاری، محمد بن اسماعیل، صحیح البخاری، ج ۴، ص ۶۹).

اسیر کردی، حق سوزاندنِ او را ندارید، و این مسئله‌ای است که علمای دین درباره آن اتفاق نظر دارند».^۱

ب. **ابن حجر عسقلانی:** وی نیز این عمل را مذموم شمرده و در این باب تصریح کرده است: «این عمل مورد تأیید نیست؛ چراکه عمر و ابن عباس و غیر این دو از صحابه، از این عمل نهی نموده‌اند. پس نمی‌توان در صورت غلبه بر دشمن، وی را سوزاند».^۲

۳. بر فرض صحت انتساب، این فتوا با سیره نبی اکرم ﷺ مخالفت دارد. پیامبر گرامی اسلام ﷺ نیز درباره برخورد با اسیران تأکیدی داشتند که از باب نمونه به برخی از آنها اشاره می‌شود:

الف. ایشان در یکی از سربیه‌هایی که افراد را به‌مقابله با یکی از مخالفان می‌فرستادند، وقتی افراد از ایشان جدا شدند، آنها را صدا زدند و فرمودند: «إِنْ وَجَدْتُمْ فَلَانًا فَلَانًا فَاقْتُلُوهُ وَ لَا تُحْرِقُوهُ، فَإِنَّهُ لَا يَعْذِبُ بِالنَّارِ إِلَّا رَبُّ النَّارِ»؛ (اگر به فلانی دست یافتید، او را بکشید و او را نسوزانید، همانا کسی به‌واسطه آتش عذاب نمی‌کند، مگر خداوند).

این روایت در منابع معتبری همچون سنن أبی داوود،^۳ مسند الإمام أحمد بن حنبل،^۴ المصنف^۵ و المعجم الکبیر وارد شده است.^۶ شارحان حدیث از جمله البانی، این روایات را صحیح دانسته و آن را قبول کرده‌اند.^۷

ب. همچنین روایت دیگری از پیامبر گرامی اسلام ﷺ در منابع معتبر اهل سنت درباره منع از سوزاندن اسیر وارد شده است که ایشان فرمودند:

قَالَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ حِينَ أَرَدْنَا الْخُزُوجَ إِنِّي أَمَرْتُكُمْ أَنْ تُحْرِقُوا فَلَانًا وَ فَلَانًا، وَإِنَّ النَّارَ لَا يَعْذِبُ بِهَا إِلَّا اللَّهُ، فَإِنْ وَجَدْتُمُوهُمَا فَاقْتُلُوهُمَا؛^۸

۱. ابن قدامه، عبدالله بن احمد، المغني، ج ۹، ص ۲۸۶.

۲. ابن حجر عسقلانی، احمد بن علی، فتح الباری شرح صحیح البخاری، ج ۶، ص ۱۵۰.

۳. سجستانی، سلیمان بن اشعث، سنن أبی داوود، ج ۳، ص ۵۴.

۴. ابن حنبل، احمد بن محمد، مسند الإمام أحمد بن حنبل، ج ۲۵، ص ۴۲۱.

۵. صنعانی، عبدالرزاق بن همام، المصنف، ج ۵، ص ۲۱۴.

۶. طبرانی، سلیمان بن احمد، المعجم الکبیر، ج ۳، ص ۱۵۸.

۷. البانی، محمد ناصرالدین، صحیح و ضعیف سنن أبی داوود، ج ۱، ص ۲.

۸. بخاری، محمد بن اسماعیل، صحیح البخاری، ج ۴، ص ۶۱.

هنگامی که یاران پیامبر ﷺ می‌خواستند خارج شوند، پیامبر ﷺ فرمودند: «من به شما امر کردم که فلانی و فلانی را بسوزانید، همانا تنها خداوند است که به واسطه آتش می‌سوزاند. پس اگر این دو را یافتید، آنها را بکشید».

شوکانی ذیل این روایت به صراحت بیان می‌کند: «بنا بر این روایت، سوزاندن هیچ‌یک از بندگان خداوند، چه مشرک و چه غیر مشرک، جایز نیست و حتی اگر به بالاترین حد از شرک نیز رسیده باشد، نمی‌توان وی را سوزاند».^۱

ج. همچنین با مطالعه سیره پیامبر ﷺ درمی‌یابیم که ایشان نه تنها اسیران جنگی را نمی‌سوزانند، بلکه طی جنگ‌های متعددی که با کفار داشتند، تنها در موارد کمی چند اسیر را کشته‌اند که دلیل آن نیز سوء سابقه افراد و خطر فراوان آنها برای اسلام بوده است.^۲ سیره ایشان ترحم در حق افراد بود؛ تا جایی که وقتی ثمامه بن اثال، رئیس قبیله بنی حنیفه، اسیر شد، نزد او رفتند و فرمودند: «ای ثمامه، حالت چطور است؟» او در جواب گفت: «اگر مرا بکشی کسی را کشته‌ای که خوش حرمت دارد و انتقام او را خواهند گرفت و اگر آزادم کنی بر من منت گذاشته‌ای و سپاسگزار تو خواهم بود». پیامبر ﷺ روز بعد نیز همین سؤال را از وی پرسیدند و ثمامه همان پاسخ را داد. روز سوم نیز پیامبر ﷺ همین سؤال را از او پرسیدند و او همان پاسخ را ارائه کرد. در این هنگام، پیامبر ﷺ فرمودند: «وی را آزاد کنید». پس او را آزاد کردند. ثمامه نیز بعد از آزادی غسل کرد و مسلمان شد.^۳ همچنین پیامبر ﷺ بعد از جنگ بدر، عده‌ای را با منت، برخی را با دریافت فدیة، و چنانچه کسی اموالی نداشت، وی را در قبال آموزش خواندن و نوشتن به فرزندان مسلمانان، آزاد کردند.^۴ از این رو، برخی مفسران قائل‌اند که درباره اسیر، تنها دو حالت متصور است: یا با منت او را آزاد نماییم یا اینکه با گرفتن فدیة او را رها کنیم، و حالت سومی وجود ندارد.^۵

۱. شوکانی، محمد بن علی، سبل الجرار المتدفق علی حدائق الأذهار، ص ۹۵۳.

۲. عوده، سلمان، مجموع مقالات الشيخ سلمان العوده، ص ۷۹.

۳. بخاری، محمد بن اسماعیل، صحیح البخاری، ج ۵، ص ۱۷۰؛ نیشابوری، مسلم بن حجاج، صحیح مسلم، ج ۳، ص ۱۳۸۷.

۴. صابونی، محمد علی، روائع البیان، ج ۲، ص ۴۵۵.

۵. ابن رشد، محمد، بداية المجتهد و نهاية المقتصد، ج ۲، ص ۱۴۶؛ قطب، سید، فی ظلال القرآن، ج ۶، ص ۳۲۸۳.

۴. برخورد با حاکمان ممالک اسلامی

از مهم‌ترین مواردی که سلفیه جهادی به فتاوی ابن تیمیه استناد دارند، بحث خروج بر حاکمان ممالک اسلامی است. تکفیری‌ها این عمل خود را در سایه فتواهای ابن تیمیه انجام می‌دهند و با توجه به کلام وی، برای این اقدام خود دو دلیل ارائه می‌کنند:

الف. حاکمان ممالک اسلامی همانند تاتار هستند که ابن تیمیه آنان را کافر دانسته است

تکفیری‌ها با استناد به قول ابن تیمیه درباره تاتار، همان حکم وی درباره ایشان را به حاکمان ممالک اسلامی سرایت می‌دهند. ابن تیمیه درباره حاکمان تاتار فتوا داده است:

فَإِنَّهُ يَجِبُ قِتَالُهُمْ (التتار) حَتَّى يَلْتَزِمُوا شَرَائِعَهُ وَإِنْ كَانُوا مَعَ ذَلِكَ نَاطِقِينَ
بِالشَّهَادَتَيْنِ وَ مُلْتَزِمِينَ بَعْضَ شَرَائِعِهِ؛^۱

باید ضد تاتار (حاکمان مغول) با اینکه مسلمان هستند قیام کرد تا به شریعت ملتزم شوند.

سلفیه جهادی، مصداق بارز این فتاوی ابن تیمیه را حاکمان ممالک اسلامی دانسته^۲ و قائل‌اند که این قول ابن تیمیه در حالی بود که تاتار ظواهر اسلام را انجام می‌دادند، اما التزام به شریعت نداشتند، در حالی که حاکمان امروزی ممالک اسلامی ظواهر اسلام را نیز انجام نمی‌دهند.^۳ از این رو، آنان معتقدند که ذره‌ای شک و شبهه در حقانیت خروج بر حاکمان ممالک اسلامی وجود ندارد؛ چراکه بنا بر تصریح ابن تیمیه، حکم حاکمان ممالک اسلامی روشن است. ابن تیمیه بیان کرده است: «و هذا مما لا أعلم فيه خلافاً بين العلماء»؛^۴ (مقابله با تاتار از اموری است که هیچ اختلافی بین علما درباره آن نمی‌بینم).

ب. حاکمان وضع قانون می‌کنند؛ پس بنا بر فتاوی ابن تیمیه کافر هستند

یکی دیگر از استنادهای سلفیه تکفیری در بحث خروج بر حاکمان ممالک اسلامی، استناد به فتاوی از ابن تیمیه است درباره جواز خروج بر حاکمان به‌خاطر قوانینی که ایشان

۱. ابن تیمیه، احمد بن عبدالحلیم، مجموع الفتاوی، ج ۲۸، ص ۵۰۲.

۲. نجدی، ابوقتاده، تحذیر البریه من خطر الانصیاع للقوانین الوضعیه، ص ۴۹.

۳. مرکز شرعی جماعت جهاد، جهاد الطواغیت سنة ربانیه لا تتبدل، ص ۲۱.

۴. نفیسی، عبدالله، الإسلام و الخروج علی الحکام، ص ۴.

وضع می‌کنند. مهم‌ترین فتواهای ابن تیمیه در این باب عبارت‌اند از:

الف. وی ذیل آیه «من لم یحکم بما انزل الله فهو کافر» تصریح می‌کند: «والإنسان متى حلل الحرام المجمع علیه أو حرم الحلال المجمع علیه أو بدل الشرع المجمع علیه کان کافراً باتفاق الفقهاء»؛^۱ (و انسان هر زمانی که حرامی را حلال کند که همه بر حرمت آن اجماع دارند، یا حلالی را حرام کند که همه بر حلیت آن اجماع دارند، یا اینکه حکم شرعی اجماعی را عوض کند، به اتفاق فقها کافر است).

ب. وی تصریح کرده است: «فمن استحل أن یحکم بین الناس بما یراه هو عدلاً من غیر اتباع لما أنزل الله فهو کافر»؛^۲ (اگر کسی بخواهد بدون تبعیت از آنچه خدا نازل کرده، بین مردم به آنچه خود حلال می‌داند حکم کند، پس کافر است).

سلفیه تکفیری ذیل این فتوای ابن تیمیه، به جواز خروج بر حاکمان ممالک اسلامی حکم صادر کرده و قائل‌اند که حاکمان ممالک اسلامی مصداق بارز این فتواهای ابن تیمیه هستند؛ پس خروج بر آنان واجب است.^۳

بررسی و نقد

تکفیری‌ها برای مشروعیت بخشی به اقدامات خود و اقناع اذهان عمومی، به فتاوی ابن تیمیه استناد کرده‌اند و قائل‌اند که بنا بر نظر ابن تیمیه، کسی که حکم به غیر ما انزل الله داشته باشد، کافر و مستحق مرگ است و این همان چیزی است که امروزه از حاکمان ممالک اسلامی دیده می‌شود. این در حالی است که ابن تیمیه ذیل این آیه تصریح کرده است کسی که به حلیت غیر ما انزل الله قائل شود، کافر است. به بیان دیگر، اینکه فتوای بر حلال بودن امری داده شود که در شریعت وارد نشده، مصداق این آیه است؛^۴ اما امروزه هیچ‌یک از حاکمان ممالک اسلامی به این امر قائل نیستند که حلال قطعی خداوند، حرام باشد.

۱. ابن تیمیه، احمد بن عبدالحلیم، مجموع الفتاوی، ج ۳، ص ۲۶۷.

۲. ابن تیمیه، احمد بن عبدالحلیم، منهاج السنة النبویة، ج ۵، ص ۱۳۰.

۳. عبد السلام فرج، محمد، الجهاد: الفریضة الغائبة، ص ۶.

۴. ابن تیمیه، احمد بن عبدالحلیم، مجموع الفتاوی، ج ۳، ص ۲۶۷.

با تکیه بر آیات قرآن می‌توان شرایطی را برای تکفیر حاکمان به‌خاطر وضع قانون استخراج نمود که تنها در صورت تحقق این شرایط، می‌توان به کفر ایشان حکم کرد. این شرایط عبارت‌اند از:

۱. حاکم با علم قطعی به حکم شرعی، برخلاف آن فتوا دهد.^۱ ﴿وَجَحَدُوا بِهَا وَاسْتَيْقَنَتْهَا أَنْفُسُهُمْ ظُلْمًا وَعُلُوًّا﴾؛^۲ (با آنکه در دل به آن یقین آورده بودند، ولی از روی ستم و برتری‌جویی انکارش کردند).

۲. حاکم حرام قطعی را حلال بشمارد یا اینکه حلال قطعی را حرام بداند. برخی مفسران ذیل آیه ﴿وَمَنْ لَمْ يَحْكَمْ بِمَا أَنْزَلَ اللَّهُ فَأُولَئِكَ هُمُ الْكَافِرُونَ﴾^۳ مراد از حکم به غیر ما انزل الله را حلال دانستن حرام الهی بیان نموده‌اند؛ چراکه در غیر این صورت، لازم می‌آید تمام کسانی که معصیت الهی را انجام می‌دهند، خارج از شریعت دانسته شوند؛ چون در واقع، به غیر ما انزل الله عمل می‌کنند.^۴ ابن‌کثیر نیز قائل است: «کسی که امور شرعی قطعی و محکم را که بر پیامبر گرامی اسلام ﷺ نازل شده است، با علم ترک کند، دچار کفر گردیده است».^۵ علاوه بر این، رشید رضا قائل است که کسی بر طبق ظاهر این آیه حکم نداده و حتی احدی به حکم بر طبق ظاهر این آیه (کفر به واسطه عمل به غیر ما انزل الله) قائل نشده است.^۶

۳. حاکم حکم غیرخدا را با حکم خداوند مساوی بداند. همان گونه که در خداوند قرآن می‌فرماید: ﴿فَلَا تَجْعَلُوا لِلَّهِ أَنْدَاداً﴾.^۷

۴. حاکم حکم غیرخدا را بر حکم خدا برتری بدهد. همان گونه که در قرآن آمده

۱. آل‌ریس، عبدالعزیز، تبذیر کواشف الغنید فی تکفیر لدولة التوحید، ص ۴۵.

۲. سورة نمل، آیه ۱۴.

۳. سورة مائده، آیه ۴۴.

۴. ابن‌حزم، علی بن احمد، الفصل فی الملل و الأهل و النحل، ج ۳، ص ۱۳۰.

۵. ابن‌کثیر، اسماعیل بن عمر، البدایة و النهایة، ج ۱۳، ص ۱۳۹.

۶. رشید رضا، محمد، تفسیر القرآن الحکیم، ج ۶، ص ۱۳۵.

۷. آل‌ریس، عبدالعزیز، تبذیر کواشف الغنید فی تکفیر لدولة التوحید، ص ۴۵.

است: «مَنْ أَحْسَنَ مِنَ اللَّهِ حُكْمًا لِقَوْمٍ يُوقِنُونَ».^۱

اگرهم قوانین وضعی را حکم به غیر ما انزل الله بدانیم، بازهم نمی‌توان حاکمان ممالک اسلامی را به واسطه آن، کافر و خارج از شریعت دانست؛ چراکه هم در روایات آمده و هم مفسران ذیل آیه «وَمَنْ لَمْ يَحْكَمْ بِمَا أَنْزَلَ اللَّهُ فَأُولَئِكَ هُمُ الْكَافِرُونَ» مراد از کفر در این آیه را «کفر اصغر» دانسته‌اند که به خروج از دین منجر نمی‌شود.^۲ ابن عباس نیز ذیل این آیه می‌گوید: «لیس بکفرینقل عن الملة»؛^۳ (مراد از کفر در آیه، کفری نیست که باعث خروج از اسلام باشد). مفسران قائل‌اند که تنها در صورتی که شخص برای تمرد و مقابله با فرمان خداوند، به آنچه در شرع وارد شده عمل نکند، منجر به کفر وی می‌گردد.^۴

از طرفی، اهل سنت شرط خروج بر حاکم را «کفر بواح»^۵ دانسته‌اند؛ اما اثبات کفر بواح باید با تحقق شروطی باشد. ابن عثیمین در این باب تصریح دارد که از اموری که در خروج بر حاکم مطرح خواهد بود این است که بنا بر روایت عبادة بن صامت،^۶ اگر حاکم مرتکب کفر بواح گردد، خروج بر او جایز است. البته با تحقق شرایط آن که عبارت‌اند از:

۱. در روایت، مراد از دیدن کفر حاکم حصول علم قطعی برای شخص است.

۲. شخص باید به چشم خویش عمل حاکم را ببیند و اخبار دیگران در این باب حجت

نیست.

۳. فعل او کفر صریح باشد؛ به این معنا که احتمال تأویل در عمل وی وجود نداشته

باشد.

۱. همان.

۲. ابن عثیمین، محمد بن صالح، لقاء الباب المفتوح، ص ۲۱.

۳. طبری، محمد بن جریر، جامع البیان فی تأویل القرآن، ج ۱۰، ص ۳۵۵.

۴. ابن جوزی، عبدالرحمن بن علی، زاد المسیر فی علم التفسیر، ج ۱، ص ۵۵۳؛ طبری، محمد بن جریر، جامع البیان فی تأویل القرآن، ج ۱۰، ص ۳۵۸.

۵. کفر صریحی که قابلیت تأویل ندارد.

۶. «فقال: دعانا رسول الله ﷺ فبايعناه؛ فكان فيما أخذ علينا أن بايعنا على السمع والطاعة في منشطنا ومكرهنا وعسرنا ويسرنا، وأثرة علينا وألا ننازع الأمر أهله قال: إلا أن تروا كفراً بواحاً عندكم من الله فيه برهان». (بخاری، محمد بن اسماعیل، صحيح البخاري، ج ۹، ص ۴۷).

۴. تحقق علم قطعی برای هر شخصی، تنها برای خود او جزم‌آور است و دیگران نمی‌توانند به علم او اعتماد کنند.

۵. بعد از تحقق شرایط، خروج بر حاکم در صورتی است که اولاً: قدرت بر مقابله با حاکم را داشته باشد؛ ثانیاً: مصلحت عامه مسلمانان و دین را در نظر داشته باشد و چنانچه این عمل برخلاف مصلحت مسلمانان باشد، باید از آن روی‌گردان شد.^۱

ابن حجر عسقلانی نیز ذیل روایت عبادۀ بن صامت، مراد از «کفر بواج» را کفر ظاهر و آشکاری می‌داند که شخص اذعان بر آن دارد و یک ضروری را انکار نماید.^۲ وی در بیان معنای «عندکم من الله فیه برهان» تصریح می‌کند که مراد، حجت آشکار و قطعی اعم از کتاب و سنت است که امکان تأویل در آن نباشد؛ ازاین‌رو، اگر بتوان عمل حاکم را به تأویل برد، مُجاز به تکفیر وی نیستیم.^۳

علاوه بر این، امکان دارد این حکمی که حاکم صادر کرده و تصور شده که به غیر ما انزل الله بوده، به‌خاطر جهل وی به احکام حقیقی بوده است.^۴

نتیجه

با بررسی صورت‌پذیرفته در آثار سلفیه جهادی، میزان تأثیرپذیری آنان از فتواهای ابن تیمیه به‌خوبی معلوم می‌شود. مهم‌ترین استنادهایی که سلفیان تکفیری به آرای ابن تیمیه دارند و در سایه فتاوی وی اهداف خود را پیش می‌برند، در چهار مورد است که با استفاده از کتاب، سنت و فتاوی فقهای مذاهب نقد گردید و روشن شد که عقیده آنان درباره این موارد مخالف صریح کتاب، سنت و فتاوی بزرگان مذاهب است: «قتال؛ تنها راه هدایت جامعه و دعوت به توحید»، «جواز قتال مسلمانان در حالت ترس»، «کشتار غیرمتعارف اسیران جنگی» و «برخورد با حاکمان ممالک اسلامی». همچنین معلوم شد که نه‌تنها انتشار اسلام به‌واسطه شمشیر امکان ندارد، بلکه به مخدوش کردن چهره

۱. ابن عثیمین، محمد بن صالح، لقاء الباب المفتوح، ص ۲۱.

۲. ابن حجر عسقلانی، احمد بن علی، فتح الباری فی شرح الصحیح البخاری، ج ۱۳، ص ۸.

۳. همان، ج ۱۳، ص ۹.

۴. سدلان، صالح بن غانم، وجوب تطبیق الشریعة الإسلامیة فی کل عصر، ص ۱۷۵.

رحمانی اسلام نیز منجر می‌گردد. همچنین تکفیری‌ها با استناد به فتوای ابن تیمیه، اسیر را مستحق ذبح دانسته‌اند؛ در حالی که با مراجعه به آثار ابن تیمیه معلوم شد وی چنین فتوایی ندارد؛ بلکه دیگران این فتوا را به او نسبت داده‌اند. علاوه بر این، عملکرد تکفیری‌ها با دستورات اسلام مخالف است.

کتابنامہ

۱. قرآن کریم.

۲. ابن ابی شیبہ، عبد اللہ بن محمد، **المصنّف في الأحاديث والآثار**، تحقیق: کمال یوسف حوت، ریاض: مكتبة الرشد، چاپ اول، ۱۴۰۹ق.
۳. ابن تیمیہ، احمد بن عبد الحلیم، **المستدرک على مجموع فتاوى شيخ الإسلام**، تحقیق: محمد بن عبد الرحمن بن قاسم، بی جا: بی نا، چاپ اول، ۱۴۱۸ق.
۴. ابن تیمیہ، احمد بن عبد الحلیم، **مجموع الفتاوى**، تحقیق: عبد الرحمن بن محمد بن قاسم، مدینہ: مجمع الملك فهد، ۱۴۱۶ق.
۵. ابن تیمیہ، احمد بن عبد الحلیم، **منهاج السنة النبوية؛ في نقض كلام الشيعة القدرية**، تحقیق: محمد رشاد سالم، عربستان: جامعة الإمام محمد بن سعود الإسلامية، چاپ اول، ۱۴۰۶ق.
۶. ابن جوزی، عبد الرحمن بن علی، **زاد المسير في علم التفسير**، تحقیق: مهدی عبدالرزاق، بیروت: دار الكتاب العربي، چاپ اول، ۱۴۲۲ق.
۷. ابن حجر عسقلانی، احمد بن علی، **فتح الباري شرح صحيح البخاري**، بیروت: دار المعرفة، چاپ اول، ۱۳۷۹ق.
۸. ابن حزم، علی بن احمد، **الفصل في الملل والأهواء والنحل**، قاہرہ: مكتبة الخانجي، بی تا.
۹. ابن حنبل، احمد بن محمد، **مسند الإمام أحمد بن حنبل**، تحقیق: شعيب ارنؤوط و دیگران، بی جا: مؤسسة الرسالة، چاپ اول، ۱۴۲۱ق.
۱۰. ابن رشد، محمد، **بداية المجتهد و نهاية المقتصد**، قاہرہ: دار الحديث، ۱۴۲۵ق.
۱۱. ابن عثیمین، محمد بن صالح، **لقاء الباب المفتوح**، دروس صوتیة قام بتفريغها موقع الشبكة الإسلامية، أدرس:
- <http://www.islamweb.net>
۱۲. ابن عماد، عبد الحی بن احمد، **شذرات الذهب في أخبار من ذهب**، تحقیق: محمود ارنؤوط، دمشق: دار ابن كثير، چاپ اول، ۱۴۰۶ق.
۱۳. ابن قدامہ، عبد اللہ بن احمد، **المغني**، مصر: مكتبة القاهرة، چاپ اول، ۱۳۸۸ق.
۱۴. ابن كثير، اسماعيل بن عمر، **البداية و النهاية**، تحقیق: علی شیری، بیروت: دار إحياء التراث العربي، چاپ اول، ۱۴۰۸ق.
۱۵. ابن كثير، اسماعيل بن عمر، **تفسير القرآن العظيم**، تحقیق: محمد حسين شمس الدين، بیروت: دار الكتب العلمية، چاپ اول، ۱۴۱۹ق.

۱۶. ابن مفلح، محمد، **الفروع**، تحقیق: عبدالله بن عبدالمحسن ترکی، بی جا: دار الرسالة، چاپ اول، ۱۴۲۴ق.
۱۷. ابن منظور، محمد بن مکرم، **لسان العرب**، بیروت: دار صادر، چاپ سوم، ۱۴۱۴ق.
۱۸. ابومصعب سوری، عمر عبدالحکیم، **دعوة المقاومة الإسلامية العالمية**، سایت آرشیو منبر التوحید و الجهاد، آدرس: <http://www.tawhed.ws>
۱۹. آل ریس، عبدالعزیز، **تبذیر کواشف العنید فی تکفیرہ لدولة التوحید**، مصر: دار الإمام أحمد، چاپ اول، ۱۴۲۸ق.
۲۰. البانی، محمد ناصرالدین، **سلسلة الأحادیث الصحيحة**، ریاض: مكتبة المعارف، چاپ اول، ۱۴۱۵ق.
۲۱. البانی، محمد ناصرالدین، **صحیح و ضعیف سنن أبي داوود**، اسکندریه: مرکز نور الإسلام لأبحاث القرآن و السنة، بی تا.
۲۲. بخاری، محمد بن اسماعیل، **الأدب المفرد**، تعلیق: محمد ناصرالدین البانی، ریاض: مكتبة المعارف چاپ اول، ۱۴۱۹ق.
۲۳. بخاری، محمد بن اسماعیل، **صحیح البخاری**، تحقیق: محمد زهیر بن ناصر، بی جا: دار طوق النجاة، چاپ اول، ۱۴۲۲ق.
۲۴. ثعلبی، احمد بن محمد، **الكشف و البیان عن تفسیر القرآن**، تحقیق: ابومحمد بن عاشور و نظیر ساعدی، بیروت: دار إحياء التراث العربي، چاپ اول، ۱۴۲۲ق.
۲۵. جماعت اسلامی مصر، **حتمية المواجهة**، سایت آرشیو منبر التوحید و الجهاد، آدرس: <http://www.tawhed.ws>
۲۶. حاکم نیشابوری، محمد بن عبدالله، **المستدرک علی الصحیحین**، تعلیق: محمد بن احمد ذهبی، تحقیق: مصطفی عبدالقادر عطا، بیروت: دار الكتب العلمية، چاپ اول، ۱۴۱۱ق.
۲۷. حسان، عبدالحکیم، **حكم العمليات الإستشهادية**، سایت آرشیو منبر التوحید و الجهاد، آدرس: <http://www.tawhed.ws>
۲۸. رشید رضا، محمد، **تفسیر القرآن الحکیم**، مصر: الهيئة المصرية العامة للكتاب، چاپ اول، ۱۹۹۰م.
۲۹. زمخشری، محمود بن عمر، **الكشاف؛ عن حقائق غوامض التنزیل**، بیروت: دار الكتاب العربي، چاپ سوم، ۱۴۰۷ق.
۳۰. سجستانی، سلیمان بن اشعث، **سنن أبي داوود**، تحقیق: محمد محیی الدین عبدالحمید،

- بيروت: المكتبة العصرية، بی.تا.
۳۱. سدلان، صالح بن غانم، **وجوب تطبيق الشريعة الإسلامية في كل عصر**، رياض: دار بلنسية، چاپ اول، ۱۴۱۷ق.
۳۲. سمهوری، رائد، **نقد الخطاب السلفي**، بيروت: طوى للنشر و الاعلام، چاپ اول، ۲۰۱۰م.
۳۳. سيد احمد، رفعت، **القرآن و السيف**، بی.جا: بی.تا.
۳۴. سيد احمد، رفعت، **تنظيمات الغضب الإسلامي في السبعينيات**، مصر: مكتبة مديولي، چاپ اول، ۱۹۹۸م.
۳۵. سيوطی، عبدالرحمن بن ابی بکر، **الدر المنثور في التفسير بالمأثور**، بيروت: دار الفكر، بی.تا.
۳۶. شوکانی، محمد بن علی، **سیل الجرار المتدفق على حدائق الأزهار**، بی.جا: دار ابن حزم، چاپ اول، بی.تا.
۳۷. صابونی، محمدعلی، **روائع البيان**، بيروت: مؤسسة مناهل العرفان، چاپ سوم، ۱۴۰۰ق.
۳۸. صنعانی، عبدالرزاق بن همام، **المصنف**، تحقیق: حبيب الرحمن اعظمی، هند: المجلس العلمي، چاپ دوم، ۱۴۰۳ق.
۳۹. طبرانی، سلیمان بن احمد، **المعجم الكبير**، تحقیق: حمدی بن عبدالمجید سلفی، قاهره: مكتبة ابن تیمیة، چاپ دوم، بی.تا.
۴۰. طبری، محمد بن جریر، **جامع البيان في تأويل القرآن**، تحقیق: احمد محمد شاکر، بی.جا: مؤسسة الرسالة، چاپ اول، ۱۴۲۰ق.
۴۱. الظواهری، ایمن، **رسالة في تبرئة أمة القلم و السيف من منقصة تهمة الخور و الضعف**، سایت آرشیو منبر التوحید و الجهاد، آدرس: <http://www.tawhed.ws>
۴۲. عبدالسلام فرج، محمد، **الجهاد؛ الفريضة الغائبة**، سایت آرشیو منبر التوحید و الجهاد، آدرس: <http://www.tawhed.ws>
۴۳. عزام، عبدالله، **ذكريات فلسطين**، سایت آرشیو منبر التوحید و الجهاد، آدرس: <http://www.tawhed.ws>
۴۴. علامه حلی، حسن بن یوسف، **شرائع الإسلام؛ في مسائل الحلال و الحرام**، تحقیق: صادق شیرازی، تهران: انتشارات استقلال، چاپ سوم، ۱۴۰۹ق.
۴۵. عماره، محمد، **الفريضة الغائبة جزور و حوار**، مصر: نهضة مصر، چاپ اول، ۲۰۰۹م.
۴۶. عوده، سلمان، **مجموع مقالات الشيخ سلمان العودة**، سایت الإسلام اليوم، آدرس: <http://www.islamtoday.net>

۴۷. غزالی، محمد بن محمد، **الوسيط في المذهب**، تحقيق: محمد محمود ابراهيم، قاهره: دار السلام، چاپ اول، ۱۴۱۷ق.

۴۸. فهداوی، ساجده، **التتريس و أحكامه في الفقه الإسلامي**، بغداد: دانشگاه بغداد، چاپ اول، ۲۰۰۸م.

۴۹. قرضاوی، یوسف، **فقه الجهاد**، ترجمه: ابراهيم ساعدی، تهران: احسان، چاپ اول، ۱۳۹۶ش.

۵۰. قطب، سيد، **في ظلال القرآن**، تحقيق: ابوزيد وصفی عاشور، قاهره: دار العلوم، بی تا.

۵۱. كرجی قصاب، احمد، **النكت الدالة على البيان في أنواع العلوم و الأحكام**، تحقيق: على بن غازي تويجری، بی جا: دار القيم، چاپ اول، ۱۴۲۴ق.

۵۲. كوثری، محمد زاهد، **الإشفاق على أحكام الطلاق**، مصر: مكتبة الأزهرية، چاپ اول، ۱۴۱۵ق.

۵۳. مالك بن انس، **المدونة**، بيروت: دار الكتب العلمية، چاپ اول، ۱۴۱۵ق.

۵۴. مركز شرعی جماعت جهاد، **جهاد الطواغيت سنة ربانية لا تبدل**، سایت آرشیو منبر التوحيد و الجهاد، آدرس:

<http://www.tawhed.ws>

۵۵. مقدسی، ابومحمد و عاصم برقواوی، **التوحيد و الجهاد عنوان التميز**، سایت آرشیو منبر التوحيد و الجهاد، آدرس:

<http://www.tawhed.ws>

۵۶. مكارم شیرازی، ناصر، **تفسير نمونه**، تهران: دار الكتب الإسلامية، چاپ دهم، ۱۳۷۱ش.

۵۷. نبهانی، یوسف بن اسماعیل، **شواهد الحق في الإستغاثة بسيد الخلق ﷺ**، بی جا: بی نا، بی تا.

۵۸. نجدی، ابوقتاده، **تحذير البرية من خطر الانصياع للقوانين الوضعية**، سایت آرشیو منبر التوحيد و الجهاد، آدرس:

<http://www.tawhed.ws>

۵۹. نفیسی، عبدالله، **الإسلام و الخروج على الحكام**، سایت آرشیو منبر التوحيد و الجهاد، آدرس:

<http://www.tawhed.ws>

۶۰. نووی، یحیی بن شرف، **روضة الطالبين و عمدة المفتين**، تحقيق: زهير شوايش، بيروت: المكتب الإسلامي، چاپ سوم، ۱۴۱۲ق.

۶۱. نیشابوری، مسلم بن حجاج، **صحيح مسلم**، تحقيق: محمد فؤاد عبدالباقي، بيروت: دار إحياء التراث العربي، بيروت، بی تا.

سایت

62. <https://www.annahar.com/>